

- زرین کوب، عبدالحسین. تاریخ مردم ایران. تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۴
- هرودوت. تواریخ. تهران: انتشارات فرهنگستان ادب و هنر ایران، ۱۳۵۶
- تاریخ ده هزار ساله ایران نوشته عبدالعظیم رضایی
- کوروش بزرگ اثر ژرار اسرائل ترجمه مرتضی ثاقب فر
- از کوروش تا پهلوی اثر دکتر حکیم الهی
- پیرنیا، حسن. تاریخ ایران باستان
- پیرنیا، حسن. تاریخ ایران باستان. تهران: انتشارات افسون، ۱۳۸۰ .
- هرودت (کتاب پنجم)
- هرودت کتاب ششم
- هرودوت کتاب اول تا ششم
- هرودت کتاب ششم بند ۱۰۳
- هرودوت کتاب ششم
- مجموعه سه جلدی با مقدمه و شرح: محمدابراهیم باستانی پاریزی؛ تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۲؛
- مجموعه ۱۵ جلدی «یونانیان و بربرها» با عنوان فرعی «روی دیگر تاریخ» تألیف امیر مهدی بدیع و ترجمه قاسم صنعوی، مرتضی ثاقب فر و عبدالمحمد روحبخشان
- رومن گیرشمن - ایران از آغاز تا اسلام - شرکت انتشارات علمی و فرهنگی صفحه ۱۶۰
- ایران و شرق باستان در کتابخانه تاریخی دیودور سیسیلی ترجمه اسماعیل سنگاری و حمید بیکیس شورکایی
- کتابخانه تاریخی دیودور سیسیلی ترجمه اسماعیل سنگاری و حمید بیکیس شورکایی کتاب دوازدهم و سیزدهم

در ابتدا با شورش ایونیایی‌ها و پیروزی ایرانیان در نبرد لید^۲ [داریوش به فکر تصرف یونان افتاد و در سال ۴۹۰ پیش از میلاد با فرستادن ناوگان دریایی به فرماندهی داتیس و آرتافرنی (پسر آرتافرنی) (به کیکلادس)^۳ [و عبور از دریای اژه برای رسیدن به این منطقه و سرکوب آتنی‌ها و اریتی‌ها نیروهای ایرانی در میان تابستان به ایویا^۴ [و سپس با موفقیت به اژه رسیدند و در این زمان تصمیم ایرانیان بر تسخیر ایرته بود و سپس ناوگان دریایی ایران راهی آتیکا^۵ [شهری کوچک در نزدیک ماراتون- شد و در این میان نیروهای آتنی به همراهی تعدادی از پلاتایی‌ها خود را به ماراتون رساندند، و موفق به مسدود کردن دو خروجی شهر و بن‌بست نیروهای ایرانی به مدت پنج روز شدند و پیشتر نیز آتنی‌ها به دلایلی نامعلوم تصمیم به نبرد با ایرانیان گرفتند و با وجود برتری شمار نیروهای ایرانی در این نبرد، هپلیت^۶ [های یونانی برتری خود نسبت به پیاده‌نظام ارتش ایران را به نمایش گذاشتند. در خصوص ریشه مسابقه دوی ماراتن، هرودت، مورخ مشهور یونانی می‌گوید: بعد شکست ایران در منطقه ماراتن در مقابل سپاه آتن، Philippides جنگجوی یونانی با تجهیزات کامل نظامی توانست مسافت ۴۲ کیلومتری دشت ماراتن تا آتن را دویده و خبر شکست ایرانیان را به آتنی‌ها بدهد. او پس از رسیدن به آتن و رساندن خبر «ما پیروز شدیم»، بر زمین می‌افتد و جان می‌سپارد. این روایت حماسی در واقع بر علیه ایرانیان و برای تحقیر ایرانیان توسط هر دوت نگاشته شده و مسابقه مشهور دوی ماراتن برای یادبود شکست ایرانیان در برابر غرب، بنا گذاشته شده‌است.

یشی زمینه‌ها و علل نبرد (شورش در مستعمرات ایران) [ویرایش]

پیش زمینه این نبرد از آنجا آغاز گردید که یونانیان شامل آتنی‌ها و یونانیهای ساکن آسیا به تحریک آریستاگوراس داماد هستیائوس شورش در مستعمرات ایران بر پا کرده و با حمله به قلمرو پارس، شهر سارد غربی‌ترین ساتراپ نشین ایرانی را آتش زدند.



نقشه مستعمرات ایران در آسیای صغیر

علی‌رغم غافلگیر شدن شهربان و محافظان پارسی شهر و سقوط موقت آن لشکر پارسی توانست فی الفور خود را به شهر رسانده و یونانیها را از آن رانده و عده زیادی را قتل‌عام نمایند. اما آنچه سبب جری تر شدن پارسیها و جدی تر شدن موضوع گردید اقدامات بعدی آریستاگوراس در دامن زدن به شورشها و همراه کردن قبرس با خود بود. با پیوستن قبرس به شورشیان داریوش پادشاه ایران لشکری مجهز به سردار آرتیبوس به سوی قبرس گسیل داشت و اگر چه اتحاد شکننده شورشیان و قبرسی‌ها در مقابل وی صف آرایی کرد ولی در نبرد این آرتیبوس بود که پیروز شد و سر از تن فرمانده قبرسی جدا کرد. پس از سقوط قبرس، یونانیان وحشت زده از انتقام پارسیها آریستاگوراس را ترک گفته و به شهرهای خود بازگشتند اما اینبار داریوش عزم خود را جزم کرد تا فتنه را از ریشه بخشکاند. وی چندین لشکر آماده و فرماندهی آنها را به دامادهای خود به نامهای دوریزس، هیمنه، انانس سپرد و آنها را برای سرکوبی یونانیان اعزام نمود. سرداران داریوش یونانیها را تعقیب و شهرهای آنها (شهرهای آسیائی) را طی نبردهای افسی^۲، مارسیاس^۲، لابرائوندا^۲، پداسوس^۲ و لاده^۳ یکی یکی فتح و غارت کردند. اوج این سرکوب در نبرد لاده و در شهر میلتوس اتفاق افتاد که بعدها شرح محاصره غارت و قتل‌عام این شهر موضوع نمایشنامه ای حزن‌انگیز بنام سقوط میلتوس شد که در آملی تاترهای یونان به نمایش درمی‌آمد و سبب گریستن مردم می‌شد بعدها اکران این نمایشنامه توسط دولت آتن ممنوع شد و برگزار کنندگان آن محکوم به پرداخت جریمه نقدی گردیدند. بهره‌مندی پارسی‌ها و شکستهای متوالی آریستاگوراس را ناامید کرد و سبب شد که دریابد غلبه بر شاه پارسی و امپراتوری بزرگ او کار ساده‌ای نیست. اینچنین وی یاران خود را در مقابل پارسیان تنها گذاشت و به تراکیه گریخت. اما پس از مدت کوتاهی دست‌قادر روزگار دامان او را گرفت و در تراکیه بدست مردم محلی کشته شد. با قتل وی در سال ۴۹۴ قبل از میلاد شورشها خاتمه یافت و بار دیگر مستعمرات ایران به حالت اولیه بازگشت.^{۱۴}



نقشه شورشها و جنگهای داریوش با ایونیان

تدارکات نبرد **[ویرایش]**

پس از فرونشستن شورش‌ها و برگشت مستعمرات به حالت اول **داریوش بزرگ** به فراست از خطر یونانها آگاه شد و دریافت که اشتباه او از آنجا آغاز شده که به هنگام لشکر کشی قبلی به **اروپا** و گذشتن از **بسفور** به جای آنکه به چپ بتازد و به یونان قدم بگذارد به سوی راست رانده و بیهوده خود و لشکرش را در سرزمین سکاها سرگردان ساخته‌است.



نگاره‌ای از داریوش

پادشاه در اندیشه شد که چگونه خطری که از جانب یونانها امپراتوری او را تهدید می‌کند مرتفع نماید. خبرهای رسیده حاکی از آن بود که علی‌رغم خاتمه شورشها آتنی‌ها کماکان به تحریک و آتش‌افروزی در مستعمرات ادامه می‌دهند و همزمان در حال تقویت **بحریه** خود هستند این بود که داریوش ابتدا تصمیم گرفت تا سفیرانی را به یونان اعزام و آنها را به اطاعت از خود فراخوانند از طرفی در همان حال جانب احتیاط را رها نکرده و برای تدارک یک جنگ مهم دستور ساخت کشتی‌های بزرگی را که قادر به حمل اسب و مهمات و آذوقه باشند صادر نمود. سفرای **داریوش بزرگ** قدم به یونان گذاشته و به همه دولت شهرها فرمان وی را ابلاغ کردند همان‌طور که دربار پارس پیش بینی می‌کرد در جو سنگین و وحشت ناشی از سرکوب‌گری‌های قبلی اکثر شهرهای یونان اروپائی به غیر از **آتن** و **اسپارت** سر تسلیم فرود آورده و مطیع شاه گردیدند. اما آنچه سبب خشم مضاعف داریوش گردید و باعث شد تا عزم خود را برای لشکرکشی به یونان جزم نماید این بود که اسپارتیها علیرغم قواعد **دیپلماتیک** مرسوم بین ملتها سفرای داریوش را به چاهی انداخته و کشتند. آتنیها وقتی از تسلیم شدن شهرهای دیگر و کار **اسپارتیها** مطلع شدند دریافتند که حمله داریوش **قریب‌الوقوع** خواهد بود. پس بیدرنگ خود را برای دفاع آماده توسط دونده مشهور و تندرو، **فیلیپ پید** پیامی برای اسپارتیها فرستاده و درخواست کمک فوری نمودند. اسپارتیها در پاسخ پیغام فرستادند که به آنان کمک خواهند کرد، اما جشن‌های مذهبی خود را بهانه‌ای برای تأخیر دو هفته‌ای قرار دادند. از آن طرف داریوش بزرگ قشونی عظیم و مجهز بیاراست و فرماندهی آن را به **داتیس** مادی و **ارتانفرنس** برادرزاده خود محول و آنها را سوار بر ۶۰۰

کشتی **تیریم** عازم یونان نمود. این قشون کشتی بزرگترین قشون کشتی دریائی است که تاریخ تا آنروز به خود دیده بود. ناوگان ایران پس از ورود به شبه جزیره **آتیک** با راهنمائی **هیپ پیائوسی** حاکم مخلوع آتن به دشت **ماراتون** رفته در آنجا اردو زدند تقریباً در همان موقع به آتنی ها خبر رسید که ایرانیان در ماراتن در حال پیاده شدن به ساحل هستند.

نبرد اصلی [ویرایش]



سربازان حاویدان



سرباز هوپلیت یونانی

آتنی‌ها که می‌دانستند در صورت حرکت پارسیها بسوی آتن دیگر نمی‌توانند آنها را متوقف نمایند با حدود ۹۰۰۰ نفر **هوپلیت** (پیاده‌نظام سنگین اسلحه) و تعدادی نیروهای سبک به سوی ماراتون شتافتند. بزودی اهالی شهر **پلاته** هم به آتنیها پیوسته و در مقابل پارسیها صف کشیدند. فرماندهی آتنی‌ها را در این نبرد **کاللی ماک** به عهده داشت و ده سردار دیگر تحت فرماندهی او بودند که شجاع‌ترین و با تجربه‌ترین آنها **میلیادس** نام داشت. علیرغم آنکه دو طرف آماده نبرد بودند اما ایرانیان دریافته بودند که آتنی‌ها از ترس شکست و انهدام شهرشان برای جنگ در تردید هستند به همین دلیل مدام نبرد را به تأخیر می‌انداختند تا بتوانند با استفاده از نفاق درونی آتنیها شهر را تصرف کنند. **میلیادس** این طرح جنگی **ایرانیان** را حدس زد به **کاللی ماک** اصرار نمود که بلافاصله فرمان حمله را صادر نماید. پس از تشکیل یک شورای جنگی پرشور «کاللی ماک» به پشتیبانی از طرح **جسورانه میلیادس** رأی داد و فرمان جنگ را صادر نمود. بلافاصله نیروهای آتنی و اهالی پلاته در فاصله هشت استاد (۱۴۷۲ متر) و به روایتی یک مایل از سپاه ایران **آرایش** رزمی گرفتند. در این آرایش تاکتیکی، آتنی‌ها در جناح راست و اهالی پلاته در جناح چپ مستقر گردیدند «**میلیادس**» «جبهه یونانی‌ها را طوری گسترش داد که جناحین نیروهای متکی به دو رودخانه کوچکی گردید که به دریا جریان داشتند. این کار موجب گردید که مرکز آتنی‌ها ضعیف (۱۲ ردیف سرباز در عمق) و در مقابل **سوار نظام ایران** ضعیف و آسیب‌پذیر گردد. اما **میلیادس** جناحین نیروهایش را با ۱۶ ردیف آرایش داد. نتیجه این آرایش آن بود که جناحین او قوی و به وسیله خط ضعیفی در مرکز جبهه به یکدیگر متصل می‌گردیدند. پس از این آرایش، آتنی‌ها اقدام به یورش نمودند و دوان دوان به سوی سپاهیان ایران حمله بردند. ایرانیان از این نوع شیوه کارزار که عده‌ای بدون ترس و محابا به سوی آنان می‌دوند دچار بهت و حیرت شدند و پنداشتند که آتنی‌ها (یونانی‌ها) دیوانه شده‌اند. البته این شیوه نبرد را یونانیها عمداً بکار بردند چرا که می‌دانستند علاوه بر اینکه پارسیها در تیراندازی با کمان بسیار تبحر دارند و اگر بخواهند آهسته پیشروی کنند هدف آماج تیرهای آنان قرار خواهند گرفت در صورت حرکت سواره نظام ارتش ایران دیگر قلب میدان تسخیر شده و شکست حتمی است.



شبه‌سازی نبرد ماراتون

همین که سربازان آتنی مقابل ایرانیان رسیدند جنگی سخت و خونین آغاز گردید. در ابتدای جنگ ایرانیان به سهولت مرکز سپاه یونانیها را شکافته به عقب راندند، زیرا در قلب لشکر ایران همیشه سربازان **گارد جاویدان** حضور داشت که از نظر اسلحه و آموزش نظامی قوی بوده و در نبردها به سرعت قلب دشمن را

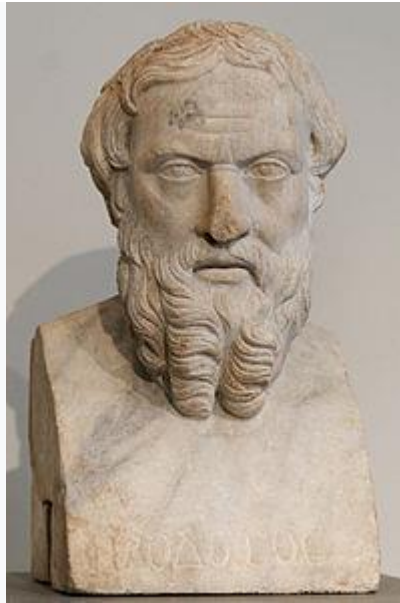
می‌شکافتند و پیش می‌رفتند اما نقطه ضعف سپاه ایران در نبردها جناحین آن بود که از نیروهای غیر پارسی که غالباً سربازان کار آزموده‌ای نبودند تشکیل می‌شد بدین ترتیب **جاویدانها** مجبور بودند زیاد پیش روی ننگند زیرا احتمال می‌دادند که جناحین سپاه نتواند همپای آنها پیش بیایند و آنها در قلب سپاه دشمن تنها مانده توسط جناحین دشمن **محاصره** و قتل‌عام شوند. اما در این **حین فالانزهای** سنگین اسلحه یونانی در دو طرف میمنه و میسره، جناحین نیروهای ایران را به عقب راندند. با غلبه یونانیها در جناحین، مرکز سپاه ایران نیز مجبور به عقب‌نشینی شد و پارسیها رو به دریا شروع به فرار کردند. یونانیها، نیروهای ایران را تا ساحل تعقیب نمودند ولی نتوانستند از سوار شدن آنان بر کشتی جلوگیری نمایند بدین ترتیب پارسیها سوار به کشتی‌ها به سمت دریا روان شده و سعی کردند خود را به آن‌ها که اکنون بدون محافظ بود برسانند. اما این طرح آنها نیز بدون نتیجه ماند چرا که یونانیها با شتاب خود را به شهر رساندند. پس از این واقعه **داتیسی** سردار سپاه ایران باقیمانده نیروهای خود را به آسیا بازگرداند. این جنگ چنان که یونانیها نوشته‌اند سایه به نام ایران در تاریخ افکند چه پارسیها تا این زمان هر جا می‌رفتند فاتح بیرون می‌آمدند و تنها نام **مادیها** یا **پارسیها**، یونانیان را دچار وحشت می‌کرد ولی در این نبرد برای اولین بار، سپاه ایران شکست خورد.^{۱۵}

عده سپاه دو طرف [ویرایش]

اگرچه معتبرترین روایت در مورد نبرد ماراتون از **هرودوت** منقول است اما وی دربارهٔ عدهٔ سپاهیان دو طرف ساکت است.^{۱۶} ولی **کرنلیوس نیپوس** پیاده‌نظام ایران را ۲۰۰ هزار و سواره نظام را ۱۰ هزار نوشته و همین‌طور **ژوستین** عدهٔ کل نفرات سپاه ایران را ۶۰۰ هزار نفر ذکر کرده‌است. در مورد تلفات **هرودوت** تلفات ایران را ۶ هزار و یونانی‌ها را ۱۹۶ تن نوشته همین‌طور **ژوستین** تلفات ایران را ۲۰۰ هزار تن نوشته‌است. **گروندی** عدهٔ سپاه ایران را در کل ۴۰ هزار و **من رو** ۲۵ هزار پیاده و هزار سوار نوشته‌است.

ماراتون افسانه یا واقعیت [ویرایش]

شرح نبرد ماراتون که در کتاب **هرودوت** و دیگر مورخان ذکر شده آنچنان با **حماسه** سرایی و **اسطوره** پردازی همراه است که برخی در صحت آن ابراز تردید نموده و نگارش آنرا ناشی از قلیان احساسات **ناسیونالیستی** یا تنفر و کینه سرکوب شده ناشی از سلطه ایران بر سرزمینهای یونانی نشین دانسته‌اند. از آنطرف برخی از ایرانیان نیز با همان رویکرد ناسیونالیستی پا را فراتر نهاده و از اساس منکر قضیه شده و داستان ماراتون را دروغ و توهمات زائیده ذهن مورخان غربی و در حقیقت آروزهای ذهن آنان دانسته‌اند. در میان این مورخان نظیر **حسن پیرنیا** (مشیرالدوله) مؤلف کتاب تاریخ ایران باستان^{۱۷} یا **امیر مهدی بدیع** مؤلف کتاب یونانیان و بربرها^{۱۸} [با نگاهی منصفانه تر و با رویکردی علمی به تحلیل موضوع پرداخته‌اند که در جای خود شایان توجه است. اهم مواردی که بعنوان شبهات یا ابهامات نبرد ماراتون قابل بررسی است بشرح زیر است. ۱- دشت ماراتون زمینی است کم وسعت به طول ۹ کیلومتر و عرض تقریباً ۲ کیلومتر محصور بین دو رودخانه‌ای که به دریا می‌ریزد. در اطراف این دشت زمین‌ها اکثراً باتلاقی است و ساحل باریک آن نیز از ماسه پوشیده شده‌است حال سؤال اساسی این است که در چنین ساحل کوچکی و کم وسعتی چگونه امکان پهلوگیری ششصد رزمنه و تخلیه نیرویی به استعداد ششصد هزار نفر میسر بوده‌است.



هرودوت

۲- مورخین در شرح مواقع عده سپاه ایران را ۲۰۰ یا ۶۰۰ هزار نفر و عده یونانیان را ۱۱ هزار تن ذکر کرده‌اند یعنی برتری حداقل ۲۰ به ۱ برای سپاه ایران همچنین آورده‌اند سپاه ایران به **سواره نظام**، **عرابه‌های جنگی** و **کشتی‌های تدارکاتی** مجهز بود. اما چیزی که با عقل جور در نمی‌آید این است که چگونه این برتری مطلق **نظامی**، تدارکاتی تنها در چند دقیقه تغییر کرد و به نفع یونانیان خاتمه یافت حال آنکه این مورخان عده تلفات ایران را ۶۰۰۰ تن نوشته‌اند که این بدان معناست که آیا یک لشکر ۲۰۰ یا ۶۰۰ هزار نفری با از دست دادن فقط ۶۰۰۰ نفر شکست خورده محسوب می‌شود..

۳- **هانسی ولبروک** مورخ آلمانی می‌نویسد: ارتش یونان در **ماراتون** از سربازان پیاده سنگین اسلحه ترکیب شده بود که قابلیت مانور آن محدود بود. در مقابل سپاه ایران از **کمانداران** و سواره نظامی که آموزشی عالی داشتند، **هرودوت** نوشته‌است که فاصله دو لشکر ۸ استاد یا ۱۴۷۲ متر بوده و یونانیها با طی این مسافت در زمان کوتاه و خرد نمودن مرکز جبهه ایرانیان فاتح شدند و فرصت ندادند تا پارسیها بتوانند از کمانداران یا سواره نظام خود استفاده بکنند و با **این تاکتیک** سپاه ایران را شکست دادند مورخ آلمانی خاطر نشان ساخت که این عمل از لحاظ فیزیکی غیر ممکن است. طبق آیین‌نامه‌های نظامی مشق صف جمع **ارتش آلمان**، سرباز با تجهیزات کامل می‌تواند فقط در دقیقه تقریباً ۱۰۸ تا ۱۱۵ قدم بدود. اسلحه آتشی‌ها از سربازان کنونی **آلمان** سبکتر نبود پس اگر طول قدم هر سرباز با تجهیزات را ۸۰ سانتیمتر فرض کنیم $108/1472 = 0.073$ بدست می‌آید یعنی یونانیها ۱۸۲۵ قدم را به سمت سربازان **ایرانی** دویده‌اند که اگر هر ۱۰۸ قدم را در یک دقیقه فرض کنیم تقریباً ۱۷ دقیقه طول کشیده تا دو سپاه با هم برخورد کنند حال سؤال اینجاست که آیا ۱۷ دقیقه زمان کمی است تا یک کماندار ایرانی بتواند تیری را از تیردان خود خارج و در چله کمان گذاشته به سوی دشمن پرتاب کند یا سواره نظام ایران در مدت ۱۷ دقیقه نمی‌توانسته آرایش بگیرد آیا سرداران ایرانی ۱۷ دقیقه مبهوت به یونانیانی که فریاد گشان با شمشیرهای آخته به سمت آنها در حال دویدن بودند فقط می‌نگریستند و بدون هیچ عکس‌العملی در جای خود میخکوب شده بودند.

۴- **هرودوت** نوشته که لشکر ایران پس از شکست عقب نشسته و سوار بر کشتیهای خود شده به دریا رفتند و به آسیا برگشتند حال موضوع اینجاست که سپاهی به استعداد ۲۰۰ یا ۶۰۰ هزار نفر که عقب نشسته و در حال فرار است و یونانیها نیز آن را تعقیب می‌کنند چگونه فرصت داشته که به کشتیها بنشینند آن هم در جائیکه اسکله‌ای وجود نداشته‌است.

واقعیت نبرد ماراتون [ویرایش]

نبرد ماراتون صرفنظر از اغراق و **حماسه** سراییهای **هرودوت** و کوچک انگاریهای ایرانیها واقعیتی بوده که زمانی حقیقتاً رخ داده‌است. کسی که تاریخ مخاصمات طولانی **ایران** و **یونان** را از زمان رانده شدن اسپارتیها از دربار **کوروش بزرگ** تا **حمله اسکندر** مطالعه کرده باشد بر احوالی در خواهد یافت که نمی‌توان لشکرکشی **داریوش بزرگ** به یونان را تنها یک اعزام ساده نیرو برای گوشمالی آتنی‌ها قلمداد نمود و داریوش را که در کیاست و سیاست جزء بزرگترین پادشاهان **تاریخ** است آنقدر بی عقل و کینه‌توز دانست که برای یک شیخون ساده آتنی‌ها ۶۰۰ هزار سپاهی به آنسوی دریاها اعزام نماید. حقیقت مطلب این است که مخاصمه ایران و یونان در آن زمان هم به شکل مخاصمات کنونی شرق و غرب بر سر سیادت و برتری بر منابع و ثروت وجود داشته و طبیعتاً هر طرف که می‌توانسته برتری خود را بر منطقه **ژئوپلیتیک بالکان**، دریاهای **مدیترانه** و **اژه** و کانوهای جمعیتی اطراف آن تثبیت نماید متعاقب آن می‌توانسته، تجارت پر سود کل منطقه را شامل تجارت **مصر**، تجارت غله بین دو دریای **اژه** و **مدیترانه**،^۹ معادن نقره یونان و مقدونیه و تجارت چوب جنگلهای بالکان در دست داشته باشد. این حقیقتی بود که داریوش خیلی خوب درک کرده بود و مدتها قبل از نبرد ماراتون یک کشتی شناسائی با راهنمایی پزشک یونانی دربارش) **دموکدس** (برای تحقیق در مورد یونان و جزایر آن اعزام کرده بود. او می‌دانست چه پتانسیل عظیمی در یونان وجود دارد و در صورتی که مهار نشود بر احوالی طومار مشرق زمین را در هم خواهد پیچید. کابوسی که خیلی ساده در **نبرد گرانیک** **نبرد ایسوس** و **گوگمل** تعبیر شد. به همین علت داریوش ابتدا به بهانه سرکوب **سکاها** بیابانگرد به **مقدونیه** و شمال یونان لشکر کشید تا ارتباط این کشور را با اروپا قطع کند. قطعاً وی پادشاهی نبود که صرفاً برای سرکوب مثنی غارتگر سپاه عظیم خود را از **بسفور** عبور داده و تا رود **دانوب** بتازد. وی پس از فراغت از این کار به سراغ مصر و شمال آفریقا رفت و آن مناطق را نیز با خود همراه کرد. اصلاحات سیاسی اقتصادی فراوان داریوش در منطقه شهرهای ساحلی و جزایر دریای **اژه** و **مدیترانه** همگی بیانگر این مطلب است که داریوش واقعاً به یونان اهمیت می‌داده و کسانی که لشکرکشی وی را به یونان صرفاً یک اقدام ساده تلافی جویانه قلمداد می‌کنند یا از تاریخ قبل و بعد از ماراتون بی اطلاع هستند یا احساسات ناسیونالیستی خود را بر واقعیت‌ها ارجح می‌دانند. اگر چه برخی از تاریخ نگاران مغرب زمین حتی مورخان معاصر نیز در شرح ماراتون اغراق نموده‌اند اما بر اوستی ماراتون نقطه عطفی در تاریخ و واقعه بسیار پراهمیت در تاریخ مخاصمات **غرب** و **شرق** است. چرا که همان‌طور که وقایع بعدی نشان می‌دهد پس از داریوش فرزندش **خسایارشا** نیز همان کار پدر را پی می‌گیرد و به یونان لشکر می‌کشد.^{۱۰} شاهان بعدی **هخامنشی** نیز بارها با موضوع **یونان** درگیر می‌شوند و تا پایان عمر این **سلسله** از آن فراغت نمی‌یابند. اما روش آنها در در ده‌های بعد تغییر می‌کند و به جای لشکرکشیهای مستقیم و اعزام نیرو ترجیح می‌دهند تا از طریق سیاست و اعمال نفوذ و خریدن **نخبگان**، این کشور را به زانو در آورند. اوج این درگیریها در زمان جنگهای داخلی یونان موسوم به **جنگ پلوپونزی**^{۱۱} تجلی می‌یابد. جنگهایی که با دخالتها و آتش‌افروزیهای ایران شروع می‌شود و قریب ۲۸ سال یونان را در آتش برادرکشی گرفتار و **تمدن** درخشان آن را در زیر خاکستر خود مدفون می‌نماید. اما با ظهور اسکندر به ناگاه شعله‌های رو به زوال این **تمدن** از زیر خاکستر جنگهای داخلی زبانه می‌کشد و کل قلمروی **شاهنشاهی** را تا قصرهای **تخت جمشید** همه چیز را در خود می‌سوزاند و این کابوس داریوش را محقق می‌نماید. بررسی نبرد ماراتون به تنهایی نمی‌تواند بیانگر حقایق **مکتوم** مخاصمات غرب و شرق باشد این **تراژدی** بزرگ و ادامه دار است که از **جنگ تروا** تا **نبرد گالیپولی** ادامه داشته و هم اکنون نیز جلوه‌هایی از ماراتون همه روزه در اطراف ما در حال روی دادن است. اما در باب اغراقهای **هرودوت** و دیگر مورخان، باید گفت که نوشته‌های این نویسندگان در عصر خود تحت تأثیر ادبیات خاص **یونان کلاسیک** با **حماسه** سرایی و اغراق و غلو همراه است کسانی که علاقمند این ادبیات هستند خوب می‌دانند که **ادبیات یونان** کلاسیک نظیر **ایلیاد** و **ادیسه هومر** یا **نسب نامه خدایان** **هزیود** و دیگر آثار آن مشحون از اینگونه

اغراقها و قهرمان پردازیها و آمد و شد خدایانو دیگر وجوهات آن است. دامنه تأثیر این ادبیات نظیر حماسه انهاید ویرژیل حماسه سرای رومی تا قرن‌ها در اروپا باقی می‌ماند. این که هرودوت در شرح ماراتون دچار اغراق یا دروغ پردازی شده قصد تحریف یا تغییر واقعیتها را نداشته او تنها از سبک ادبی که می‌دانسته پیروی کرده تا بتواند نوشته‌های خود را در جامعه ستایشگر حماسه آن روزگار موجه جلوه دهد. نتیجه ماراتون علیرغم همه شبهات و ایرادها اگر شکست تلقی نگردد قطعاً ناکامی سپاه پارسی را به همراه داشته اما نه به وجهی که هرودوت نوشته و امروز ملاک قضاوت است. چرا که اگر پارسیها همانند نبرد قبلی یعنی محاصره ارتریا پیروز شده بودند قطعاً آتن هم مثل ارتریا سقوط می‌کرد و دیگر دلیلی برای لشکرکشیهای بعدی وجود نداشت.

